

علیاحضرت فرح پهلوی بعد از ظهر روز یکشنبه هفتم دسامبر، به مدت سه ساعت «شخصیت میهمان» تلویزیون فرانسه «فرانس ۲» بود. در این برنامه که پربیننده‌ترین برنامه تلویزیونی فرانس ۲ شناخته شده است، تعدادی از چهره‌ها، شخصیت‌های معروف فرانسوی شرکت جستند و خاطرات و احساسات خود را دربارهٔ ایران و خاندان پهلوی بیان کردند.

در لابلای این برنامه چندین صحنه رقص و آواز سنتی و فولکلوریک ایرانی توسط هنرمندان ایرانی به نمایش درآمد که مورد توجه‌فوق‌العاده بینندگان فرانسوی و تحسین حاضران در برنامه قرار گرفت. به گفته مسئولان «فرانس ۲» این برنامه در فرانسه ۷ میلیون بیننده داشت که یک رکورد محسوب می‌شود.

در ابتدای برنامه میشل دروکر مدیر برنامه به‌علیاحضرت خیرمقدم گفت وضمن معرفی کتاب خاطرات شهبانو پرسید؟ چرا پس از گذشت حدود بیست و پنج سال اقدام به انتشار این خاطرات کردید؟

علیاحضرت پاسخ داد، برای نوشتن این خاطرات من احتیاج داشتم مدتی از حوادث سالهای گذشته فاصله بگیرم.وانگهی حوادث زندگی در غربت نیز در تاخیر این امر اثر داشت. در مورد دیدار با پادشاه فقید، شهبانو گفت من نخستین بار پادشاه‌رادر سن هشت سالگی دیدم. آن موقع پادشاه فقید از آذربایجان به تهران باز می‌گشت. آذربایجان بعد از پایان جنگ جهانی دوم مدتی تحت اشغال نیروهای شوروی و سپس تحت حکومت یک دولت دست‌نشانده شوروی قرار داشت و تازه آزاد شده و به ایران بازگشته بود. من پادشاه را در روز مراجعت از آذربایجان برای نخستین بار دیدم. ما روی بام گاراژی که در خیابان پهلوی قرار داشت رفته بودیم و از آنجا تماشا می‌کردیم.

مدیر برنامه اظهار داشت و یازده سال بعد با او ازدواج کردید، همینطور است؟

شهبانو پاسخ داد: بله، همینطور است. در اینجا قسمت هایی از زندگی دوران کودکی و نوجوانی علیاحضرت فرح، به صورت نمادی همراه با عکس، فیلم و یک برنامه هنری رقص و آواز از جمله آهنگ دف و رقص بسیار هنرمندانه شاهرخ مشکین قلم، هنرمند ایرانی مقیم پاریس، به‌نمایش گذاشته شد که مورد توجه فوق‌العاده قرار گرفت.

آنگاه خواهر روحانی «کلر» که سه سالها در تهران در دبیرستان دخترانه ژاندارک تدریس می‌کرد به‌صحنه فراخوانده شد. شهبانواظهار داشت خواهر کلر، نه تنها معلم بلکه دوست من بود و من در خلال همه این سالها رابطه دوستانه‌ام را با او حفظ کرده‌ام.

خواهر روحانی «کلر» اظهار داشت: من نخستین بار فرح را که از دبستان ایتالیایی‌ها به ژاندارک آمده و تازه پدرش را از دست داده بود، دیدم. آن موقع دختران در دبیرستان ژاندارک بیشتر ژرمناسیتیک سوئدی را بعنوان

ورزش دوست داشتند. من با کمک یک دبیر ورزش به نام رهبری، یک تیم ورزشی بسکتبال بوجود آوردم که علیاحضرت هم در آن شرکت داشت. علیاحضرت در پاسخ به این سؤال که آیا رشته ورزشی دیگری هم مورد علاقه‌تان بود و به آن می‌پرداختید یا نه، گفت: من به رشته دو، دو با مانع و پرش هم علاقه داشتم و در چهارده‌سالگی بین همسالانم در این رشته قهرمان شدم.

### سالهای دانشجویی در پاریس

پس از آن، مدیر برنامه تلویزیونی، به‌دوران تحصیلی علیاحضرت در پاریس در سالهای ۵۹-۱۹۵۷ اشاره کرد و عکسی از اتاق دانشجویی ایشان در خوابگاه دانشجویان را به نمایش گذاشت و خطاب به علیاحضرت گفت:

هیچ می‌دانستید که در منطقه برتانی فرانسه، پلاژی به‌نام فرح پهلوی وجود دارد؟ و اصولاً چرا این پلاژ به‌نام شما نامگذاری شده است؟

علیاحضرت پاسخ داد: در دوران دانشجویی، من یکبار به این پلاژ سفر کردم، بخصوص تحت تأثیر جزر و مد دریا در این منطقه از برتانی قرار گرفتم. قبل از آن من هیچگاه جزر و مد دریا را ندیده بودم. خیلی برایم چشمگیر بود. در این قسمت خواهر روحانی کلر ضمن تجلیل از شخصیت علیاحضرت فرح اظهار داشت: من از همان آغاز آشنایی با علیاحضرت دریافتم که‌او چیزی بیش از دیگران دارد. بتازگی کتاب خاطرات فرح را خواندم و خیلی لذت بردم. سپس مدیر برنامه تلویزیونی به از ازدواج علیاحضرت با پادشاه فقید اشاره کرد و فیلم‌های مستند متعددی از این مراسم، از هنگامیکه علیاحضرت پاریس را به‌قصد تهران ترک گفت و سپس مراسم ازدواج پخش شد.

مدیر برنامه تلویزیونی آنگاه علیاحضرت را مخاطب قرار داد و گفت:

شما در کتاب خاطراتان، در مورد ازدواج با پادشاه ایران نوشتید، وقتی من به تقاضای ازدواج پاسخ مثبت دادم، به هیچ وجه متوجه اهمیت و گستره بار مسئولیتی که این «بله» بر دوش من می‌افکند نبودم. و تصورش را هم نمی‌کردم. «مسئولیت» کلمه‌ای بود که من در دوران دبستان چیزی از آن شنیده بودم. وقتی به تقاضای ازدواج بله گفتم، پادشاه فقید خطاب به من گفت از این پس شما مسئولیت بزرگی در قبال ملت ایران دارید که باید آن را بپذیرید. در آن لحظه کلمه مسئولیت آن سنگینی و باری را که من بعدها با آن روبرو شدم نداشت البته بعداً به یمن حمایت پادشاه و همکاری بسیاری از هموطنانم توانستم بار این مسئولیت را بدوش بکشم و از عهده مشکلات ناشی از قبول آن برآیم. این مسئولیت وقتی برایم شیرین و رضایت آمیز می‌شد که کاری را که آغاز کرده بودم با موفقیت به‌انجام می‌رسید و من حاصل تلاش خودم را می‌دیدم.

مدیر برنامه تلویزیونی گفت: شما قبل از

ازدواج، ایران و نقاط مختلف کشور را ندیده‌بودید و نمی‌شناختید؟

علیاحضرت پاسخ داد همینطور است. من به جز اصفهان و یکی دو شهر دیگر به جایی سفر نکرده‌بودم و نقاط مختلف کشور را ندیده‌بودم. در واقع بعداز ازدواج بود که من ایران را و هموطنانم را شناختم.



از علیاحضرت سؤال شد، در این دوران، به طوری که نوشته‌اند گاه هشتاد هزار نامه در ماه از سوی ایرانیان دریافت می‌کردید.

علیاحضرت پاسخ داد: بله. محتوای این نامه‌ها، درخواست‌های گوناگونی بود، یکی

می‌خواست در بیمارستان بستری شویم و احتیاج به کمک مالی داشت یا دیگری مثلاً خواستار بورس تحصیلی برای ادامه تحصیل در آمریکا بود، البته من و همکارانم سعی می‌کردیم به همه این نامه‌ها پاسخ بدهیم، اما بر آوردن خواسته‌های همه نویسندگان نامه‌ها، نه برای من امکان داشت نه دولت می‌توانست به این همه تقاضا

پاسخ مثبت بدهد. با این حال باید بگویم که در طی دوران ۲۰ ساله نوسازی ایران که من ملکه بودم، کشور ما با در اختیار داشتن ثروت‌های طبیعی و ثروت‌های انسانی، کارهای آموزش دیده و دلسوز و مدیران علاقمند در دولت و بخش خصوصی، تلاش بسیار به خرج داد تا احتیاجات هموطنان را برآورده سازد.

در این قسمت از برنامه «فرانس ۲» فیلم‌های مستندی از سفرهای پادشاه و ملکه ایران به آمریکا، فرانسه و ملاقات‌های ایشان با جان اف کندی رئیس جمهوری آمریکا و همسرش ژاکلین، و همچنین ژنرال دوگل رئیس جمهوری فرانسه و همسرش نشان داد و آنگاه مدیر برنامه

از علیاحضرت سؤال کرد:

از مشاهده این فیلم‌ها، چه احساسی به‌شما دست می‌دهد؟

علیاحضرت پاسخ داد: وقتی به این فیلم‌ها و به خودم در این فیلم‌ها نگاه می‌کنم به نظرم می‌آید آن کسی که در این فیلم‌ها در کنار پادشاه ایستاده، من نیستم. یک فرد دیگری است.

میشل دروکر، مدیر برنامه تلویزیون «فرانس

### نقش ساواک در ایران قبل از



افراط می‌کرد. اما باید مسایل و مشکلات ایران آن زمان را در مجموعه شرایط جغرافیائی - سیاسی آن دوره از تاریخ ایران ارزیابی کرد. وسایل ارتباط جمعی در غرب تحت تأثیر عناصر چپ آن دوره نقش ساواک و عملکرد ساواک را بزرگتر از آنچه واقعاً بود جلوه می‌دادند و از ساواک یک قدرت مهیب که بر همه چیز و همه کس مسلط است ساخته بودند. در حالیکه چنین نبود. اگر ساواک، آنقدر که مطبوعات غربی در دوران قبل از انقلاب ادعا می‌کردند قدرت و نفوذ داشت می‌بایست فهمیده باشد که مخالفان رژیم، چه چپ و چه مذهبی، چه اندازه قدرت دارند و چه فعالیت‌هایی را سازمان می‌دهند. در حالیکه ساواک چنین نکرد. چون از آنچه قبل از انقلاب در کشور می‌گذشت اطلاع نداشت.

مدیر برنامه تلویزیونی سؤال کرد: شما شخصاً از سرکوبی مخالفان توسط ماموران ساواک اطلاع داشتید؟

علیاحضرت فرح پاسخ داد: منهم چیزهایی شنیده‌بودم. البته من از همه چیز اطلاع نداشتم ولی چیزهایی شنیده‌بودم.

از علیاحضرت سؤال شد: هیچ تصور می‌کردید بعد از بازگشت خمینی به ایران، ایرانیان اینقدر توسط ماموران اسلامی مورد آزار و سرکوبی قرار گیرند؟

علیاحضرت پاسخ داد: آن زمان موجی از طرفداری از خمینی برخاسته‌بود. بعضی‌ها تصویر او را در ماه می‌دیدند، برخی دیگر تار موی او را در لایلای صفحات قرآن پیدا می‌کردند. نه مردم عادی و نه روشنفکران طرفدار خمینی تصور نمی‌کردند چنین وحشت و سرکوبی در انتظار ملت است.

در این جا خانم سوسن دهیمن، خواننده ایرانی برنامه آوازی اجرا کرد که فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفت. خانم سوسن که در دوران قبل از انقلاب خواننده و رقصنده آهنگهای فولکلوریک بود، بعد از انقلاب به بلژیک رفت و با موریس بژار کورنوگراف معروف به‌همکاری پرداخت. در اینجا تلویزیون فرانس ۲، از موریس بژار دعوت کرد در صحنه حاضر شود و از خاطرات خود از ایران سخن بگوید.

آنگاه، قاصه‌ای به مدت چند دقیقه باله گلستان را که از ساخته‌های موریس بژار بود به اجرا درآورد که قبلاً در شماری از پایتخت‌های مهم جهان به اجرا درآمده بود و با استقبال روبرو شده بود.

در اینجا ترانه‌ای از «الدالدا» خواننده فقید مخالفت می‌ورزیدند، تبلیغات وسیعی را سازمان داده بودند. عناصر چپ خواستار یک رژیم به سبک شوروی بودند و مذهبی‌های تندرو از شماری از برنامه‌های انقلابی شاه به سختی انتقاد می‌کردند. اعطای حق رای به زنان از جمله موارد انتقاد مذهبی‌ها بود. در عرصه این مخالفت، مالکین بزرگی که از ارضی آنها به نفع کشاورزان باز خرید شده بود به مذهبی‌ها کمک مالی می‌دادند

به یاد داشته باشید که سه تن از نخست وزیران ایران به دست تروریستهای مذهبی ترور شدند. در چنین شرایطی وظیفه ساواک مبارزه با مخالفان بود. همانطور که در کتاب خاطرات خودم نوشتم، ساواک در مبارزه با مخالفان رژیم

طی سالهای بعد از انقلاب اسلامی توضیح داد که ما در آن دوران یک برنامه تنظیم خانواده فراهم کرده و به مورد اجرا درآورده بودیم تا از افزایش جمعیت کشور جلوگیری کنیم. مخالفان مذهبی بلافاصله اعلام کردند که هدف شاه از برنامه تنظیم خانواده این است که از افزایش مسلمانان جلوگیری کند!

هنگامی که شارل از ناوور خواننده ارمنی‌الاصل فرانسوی که از شهرت بین‌المللی برخوردار است به‌صحنه فراخوانده شد تا از خاطرات خود در باره سفرهایش به ایران سخن بگوید. علیاحضرت با استفاده از فرصت از ویگن خواننده ارمنی تبار ایرانی که به تازگی چشم از جهان فروبست، یاد کرد. شارل از ناوور که ارمنی‌الاصل است از روابط دیرین ایران و ارمنستان و علائق مشترک دو ملت ایران و ارمنستان سخن گفت. علیاحضرت متقابلاً از ارمنیان ایران با تحسین یاد کرد و از ازدواج شیرین دختر ارمنی با خسروپرویز پادشاه ساسانی سخن گفت و تأکید کرد که شیرین در تاریخ ایران مقام خاصی دارد و شعرای ایران از جمله نظامی درباره او اشعار نغز سروده‌اند.

در قسمت دیگری از این برنامه تلویزیونی ژان پیر الکاباش، روزنامه‌نگار برجسته فرانسوی به علیاحضرت معرفی شد و اظهار داشت: «در گذشته من هیچگاه در مراسم رسمی ایران حضور نیافتم و آشنایی با دربار ایران نداشتم. وقتی رژیم شاهنشاهی سقوط کرد و پادشاه ایران در طبقه هفدهم بیمارستانی در نیویورک بستری شد، من به ملاقات او شتافتم تا یک برنامه تلویزیونی تهیه کنم. پادشاه فقید ایران را در بستر بیماری یافتم. تکیده و نحیف در تخت‌واب، مرابه حضور پذیرفت. در پایین بیمارستان تعدادی از مخالفان پادشاه تظاهرات می‌کردند و مرده باد شاه می‌گفتند و پادشاه فقید در جریان این ملاقات هر چند گاه یک بار با دست تلویزیون را پیش می‌کشید و به برنامه اخبار گوش فرامی‌داد. گفتم علاقه دارم یک برنامه تلویزیونی و مصاحبه اختصاصی با او تهیه کنم، با علاقه تقاضای مرا پذیرفت و گفت حتی اگر آمریکلیان اجازه ندهند حاضر است در همین اطاق کوچک بیمارستان این مصاحبه را انجام دهد و بر روی همین میزماه سفیدرنگ که بتن دارد یک کت برتن کند و با من به گفتگو بنشیند و بگوید چه حوادثی روی داد که رژیم پادشاهی ایران سقوط کرد. ژان پیر الکاباش افزود این صحنه و این گفتگوی صریح و صمیمانه و بی‌تکلف مرابه سختی تکان داد. پادشاه فقید می‌خواست از فرصت چنین مصاحبه‌ای استفاده کند و به ملت ایران توضیح دهد چه چیزهایی باعث این فاجعه شد. چرا آمریکاییها به بهانه دفاع از حقوق بشر، حکومت پادشاهی را در ایران ساقط کردند…

بهر روی، آمریکاییها اجازه ندادند این مصاحبه که می‌توانست افشاگر‌بهای تکان دهنده تاریخی در برداشته باشد انجام پذیرد و من از این بابت سخت متأسفم. من به خلاف آنچه در مورد پادشاه ایران گفته و شنیده می‌شد، پادشاهی دیدم که بدون تشریفات سخن می‌گفت. به تنهایی خویش و دربدری از کشوری به کشور دیگر، رها شده بود و با تمام وجود علاقه داشت ملت ایران را مخاطب قرار دهد و از آنچه در پشت پرده سیاه سیاست می‌گذشت، سخن بگوید. در اینجا، میشل دروکر مدیر برنامه، رشته کلام را به روزهای پایانی زندگی

### نگاهی به گذشته

مدیر برنامه فرانس ۲ آنگاه رشته سخن را به ایران و جمعیت کشور ایران کشاند. در این جا، علیاحضرت در مورد افزایش جمعیت ایران در دهه‌های گذشته و بویژه عناصر چپ و مائوئیست‌ها و مذهبی‌هایی که با انقلاب سفید مخالفت می‌ورزیدند، تبلیغات وسیعی را سازمان داده بودند. عناصر چپ خواستار یک رژیم به سبک شوروی بودند و مذهبی‌های تندرو از شماری از برنامه‌های انقلابی شاه به سختی انتقاد می‌کردند. اعطای حق رای به زنان از جمله موارد انتقاد مذهبی‌ها بود. در عرصه این مخالفت، مالکین بزرگی که از ارضی آنها به نفع کشاورزان باز خرید شده بود به مذهبی‌ها کمک مالی می‌دادند

## ف. سیامک - پاریس

پادشاه فقید و بازگشت او به قاهره و انجام عمل جراحی و آنگاه مرگ وی کشاند و اظهار داشت که ما می‌دانیم میان شما، علیاحضرت و خانم جهان سادات رشته‌های دوستی استواری برقرار است. بهمین جهت یک نماینده ویژه به قاهره فرستادیم تا با خانم جهان سادات درباره شما مصاحبه کند، اینک به این مصاحبه گوش می‌کنیم.

#### خاطرات جهان سادات

خانم جهان سادات در این مصاحبه از جمله اظهار داشت: من نخستین بار در جریان یک سفر رسمی به ایران با شهبانو آشنا شدم و وقتی از فعالیتهای اجتماعی او آگاهی یافتم مجذوب شخصیت وی شدم. من خودم در مصر کارهای زیادی انجام می‌دادم. در ایران دیدم شهبانو نیز به همین قبیل کارها و فعالیتهای می‌پردازد. شوهر من علاقه خاصی به پادشاه فقید ایران داشت. انورالسادات یک شخصیت خاصی با پرنسیب اخلاقی مشخصی بود. او در دوستی پایدار بود. مخصوصاً اگر در می‌یافت که دوستش با مشکل روبروست و این موردی بود که پادشاه ایران در آن زمان با آن دست به‌گریبان بود. البته در آن زمان ما خود امیدوار بودیم که موجباتی فراهم شود که وی به ایران بازگردد. ولی حتی اگر این امکان برای او وجود نمی‌داشت، من و همسرم میل داشتیم شهبانو و پادشاه فقید ایران بدانند که می‌توانند تا هر زمان بخواهند در مصر باقی بمانند. وقتی پادشاه ایران درگذشت، شوهرم تصمیم گرفت تشییع جنازه رسمی برای او برپا سازد و همین کار را کرد. تشییع جنازه با حضور هزاران تن از علاقمندان صورت پذیرفت. انورسادات و شماری از شخصیت‌های معروف بین‌المللی در این مراسم شرکت کردند.

خانم جهان سادات، در مورد روزهای آخر عمر پادشاه ایران در مصر و رفتار و شخصیت شهبانو اظهار داشت: شهبانو رفتار قابل تمجیدی داشت. احساسات خود را بروز نمی‌داد. مشکلات و درد و غم را با بردباری تحسین آمیزی تحمل می‌کرد. او یک همسر فوق‌العاده بود. تردیدی ندارم که روزی ملت ایران در خواهد یافت که او برای ایران و ملت ایران دوستی فداکار و خیرخواه بود و ایران به او نیاز دارد و بی‌تردید او در آن روز در کنار ایرانیان خواهد بود.

خانم جهان سادات افزود من از مدت‌ها پیش در انتظار خواندن خاطرات شهبانو بودم. حالا خیلی خوشوقتم که او بالاخره خاطرات خود را منتشر ساخت و من بی‌صبرانه در انتظار خواندن این خاطرات هستم.

در این موقع، علیاحضرت فرح از خانم سادات، انورالسادات و ملت مصر و همچنین از بزریدنت مبارک و همسر او بخاطر محبت‌هایی که نسبت به ایران و خانواده پادشاهی ایران ابراز کرده و می‌کند سپاسگزاری کرد. علیاحضرت در همین جا همچنین از پادشاه پیشین مغرب تشکر کرد و به زبان عربی اظهار داشت: «شکراً»

در پایان این مصاحبه، شهبانو به زبان فارسی، خطاب به ملت ایران اظهار داشت:

«سلام انشاالله که خوب باشید. به امید دیدار.»